

مراحل شاخص مشاوره مسیحی
مرحله اول
مقدمه

**Critical Stages of
Biblical Counseling**

نویسنده: جی آدامز
مترجم: شاهرخ صفوی

پیشگفتار مترجم

جزوه ای که در دست دارید، ترجمه کتاب "مراحل شاخص مشاوره مسیحی" است. این کتاب شامل بیش از سی فصل می باشد و انتشار تمام کتاب بصورت یک فایل امکان پذیر نیست. به ناچار فصل های این کتاب بصورت جداگانه انتشار یافته اند. دعای من این است که ایمانداران فارسی زبان از طریق این کتاب با مراحل عملی اجرای کلام خدا آشنائی بیشتری بدست آورند. از همسر نازنینم فرح، بخاطر از جان گذشتنی های بسیاری که در راه کمک به انجام خدمت ترجمه، به من کرده، سپاسگذارم.

شخصی که در این کتاب به مشاور مسیحی رجوع می کند، "متقاضی" نامیده شده، و شخص مشاور نیز "مشاور" نامیده شده است. شاهرخ صفوی

فهرست

مقدمه

مرحله اول آغاز کار

مرحله دوم گشایش

مرحله سوم اهداف پایانی

مرحله سوم

مقدمه

من در دو مرحله قبلی این کتاب، راجع به جلسات اولیه مشاوره و جلساتی که گشایش در آن ایجاد می گردد صحبت کردم. در این مرحله سوم، راجع به نیاز های خاتمه جلسات، یعنی چگونه می توانید بدانید به آن رسیده اید، چگونه آن را اجرا نمائید، چطور می توانید اطمینان بدست آورید که کار را صحیح انجام رسانده اید، و چگونه آن را پیگیری نمائید، صحبت کرده ام. همچنین از آن تجربیات نه چندان شیرینی که جلسات قبل از موعد دلپسند، ناگهانی، ناهموار، یا بی مهابا به پایان می رسند، صحبت کرده ام.

امیدوارم مطالعه این کتاب نه تنها به مشاوران آینده، آن بینش و دانشی را بدهد که در محدوده این سه مرحله است، بلکه یادآوری برای کسانی که تجربه کار دارند نیز باشد. فراموشی زمانی رخ می دهد که کار، روال عادی پیدا می کند. بعضی مواقع موضوع های مهمی نادیده گرفته می شوند، چون توجه تنها متمرکز انجام کار بوده. برای مشاوران کار آزموده، این سه مرحله می تواند یادآوری باشد از آنچه سال ها می دانستند و به فراموشی سپرده بودند، و کمک می کند دوباره نظر تازه ای بر خدمت مشاوره خود بکنند، روحیه بهتری بدست آورند، برداشت جامعتری از کلام بدست آورند و خدمتشان برکت بیشتری را بدست آورد.

در خلاصه، مواردی را مورد بحث قرار داده ام که هر مشاور با آن روبرو می شود، چه کار آموز، یا کار آزموده. خواست من این است که این هدف انجام گیرد.

بطوری که یقیناً مشاهده کرده اید، مطالب رسیدگی شده در هر سه مرحله جنبه عملی را داشته اند. اما نه تنها آنچه مربوط به رفتار می باشد، بلکه روحیه و جو حاکم بر مشاوره را بررسی کرده ام. هیچ کاری مهمتر از این نیست که متقاضی را به خدا نزدیک کرد. من راجع به این دو موضوع در مرحله اول صحبت کرده ام.

زمانی که راجع به این کتاب با مشاور کار آزموده دیگری صحبت می کردم، از من خواست تا تمام جوانب پایان کار را مورد بررسی قرار بدهم، تا برآوردی از کار بدست آید و اگر لازم شد، راهی برای جبران کارها نیز باز کنم. تمام این موضوع ها مد نظر من بوده و امیدوارم جوانبی که خدا خواسته را بازگو کرده باشم. خواست من این است که تمام خوانندگان این کتاب از آن بهره گرفته و در کارشان موفق شوند.

مرحله سوم

فصل اول

هر کاری پایانی دارد

متقاضی و مشاور هر دو انتظار پایان مشاوره را دارند، اما، مسائل بسیاری هستند که باید به آن ها رسیدگی کرد. راجع به آن ها در مقدمه این فصل صحبت کرده ام و اینجا تنها تذکر خواهم داد که چون پایان مشاوره در راه است، بهتر است برای آن برنامه تهیه نمود تا در موقع صحیح، طریق صحیح، و دلائل صحیح، پایان ایجاد گردد. طرق ناصحیح پایان مشاوره بسیارند، و اگر مشاوره از ابتدا تا پایان بر طبق برنامه انجام نگردد، اجتناب از آن ها غیر ممکن خواهد بود.

آیا شما برنامه برای پایان مشاوره فراهم ساخته اید؟ یا می گذارید هر گونه که می خواهد پایان پذیرد؟ بسیاری از مشاوران راه دوم را پیش می گیرند. البته در مشاوره مسیحی احتمالات به حدی می باشند که نمی توان پیش بینی کرد هر مشاوره خاصی چگونه پایان خواهد یافت. اما شباهات بسیاری نیز میان موارد مختلف مشاوره وجود دارند که بتوان با استفاده از آن ها برنامه را تنظیم کرد. و فرقی نمی کند خصوصیات هر مورد چیست، هر یک حذف هائی را دارند. به این خاطر است که تاکید بر برنامه ریزی می کنم.

مشاوره مسیحی نه باید ناگهان پایان پذیرد، نه به درازا بکشد. باید برای متقاضی نشانه ای از پایان جلسات باشد. یک راه، آن است که در آغاز مشاوره به متقاضی گفت، ”معمولاً (۱)، مشاوره بیش از دوازده جلسه نمی باشد“. بیان این موضوع نه تنها به او اطلاع می دهد که پایان کار حدوداً چه زمانی خواهد بود، بلکه بعنوان مثال، زمانی که به جلسه دهم می رسید خواهند دانست که دو جلسه دیگر باقی نمانده است. و باور کنید پایان جلسات را روز شماری می کنند. اما بیاد داشته باشید بر محدودیت کلمه ”معمولاً“ تاکید کنید، چون ممکن است نیاز به جلسات بیشتری پیدا کنید. غالباً وقتی شخصی می داند که پایان نزدیک است، به کوشش و جدیت خود می افزاید تا نهایت استفاده را کرده باشد. نتیجتاً زمان، عامل مهمی در برنامه پایان مشاوره است.

همچنین دانستن آنکه مشاوره در شرف پایان است، هشدار به متقاضیان تنبل، تشویق متقاضیان بی میل، و نیرو بخش متقاضیان هراسان می شود. به عبارت دیگر، کمک به هر نوع متقاضی می کند. اما بطوری که قبلاً گفته ام، نگذارید متقاضی فکر کند بخاطر آنکه او شکست خورده، مشاوره طولانی شده است. در بعضی مواقع لازم خواهید دانست بگوئید مشاوره بخاطر غیر عادی بودن موارد، یا افشای موارد جدید است که طولانی شده. اما اگر دلیل طول کشیدن مشاوره بخاطر آن است که متقاضی تکالیف خانگی خود را انجام نرسانده، باید این موضوع را صریحاً به او بگوئید. در چنین مواقعی، شاید لازم باشد حذف نهائی دیگری را عنوان سازید که تمدید نخواهد شد (اما قبل از اعلام آن از تعلق خود بر جریان کار اطمینان داشته باشید). این محدودیت ها کمک بزرگی به انجام تکالیف خواهد کرد.

در نتیجه می بینیم که محدودیت زمانی می تواند کمک بزرگی باشد. پایان کار را نباید به گونه ای برداشت کرد که خودبخود واقع می شود، بلکه موضوعی است که برای آن برنامه باید تهیه کرد و آن را مورد استفاده قرار داد. شما همراه متقاضیتان آن را بجا می آورید. آیا در کلام خدا چیزی راجع به زمان دیده می شود؟ در دوم قرنیتان ۱۳: ۲، پولس می گوید:

دوم قرن‌تیاں ۱۳

۲: من در دیدار دوم خود، کسانی را که در گذشته مرتکب گناه شده بودند، و نیز هر کس دیگر را هشدار دادم و اکنون نیز در غیاب خود باز هشدار می‌دهم که وقتی نزدتان بیایم، بر کسی آسان نخواهم گرفت.

در اینجا می‌بینیم پولس از آنچه خواهد کرد و زمانی که آن را خواهد کرد صحبت می‌کند. و سپس در آیه ۱۰ می‌گوید:

دوم قرن‌تیاں ۱۳

۱۰: به همین خاطر، در غیابم این مطالب را به شما می‌نویسم تا وقتی نزدتان آمدم، مجبور نباشم از اقتدار خود با شدت عمل استفاده کنم، اقتداری که خداوند نه برای ویران کردن، بلکه برای بنا به من داده است.

البته ممکن است موقعیت او با شما فرق داشته باشد، ولی می‌بینید چگونه از زمان و اهداف آینده خود استفاده کرد تا تغییر را در زندگی کسانی که خواست خدا را اجرا نمی‌کردند، بوجود آورد (همچنین می‌توانید به اول قرن‌تیاں ۱۶: ۱ تا ۸؛ دوم قرن‌تیاں ۲: ۱ تا ۳؛ ۱۰: ۱۱؛ ۱۲: ۱۴، ۲۰ و ۲۱ رجوع نمائید).

به هر حال، لازم است از زمان بعنوان آلت مفیدی در مشاوره (۲) استفاده کرد، خصوصاً زمانی که مشاوره به مرحله پایان می‌رسد. وقتی نزدیک به جلسات آخر می‌شوید خواهید دید، اشاره ای که به آن می‌کنید تاثیر زیادی بر جریان کار خواهد گذاشت. تصور اشتباهی که از پایان مشاوره وجود دارد این است که دست از متقاضی می‌شوئیم. من صحبت از طریقی که پایان کار بوجود می‌آید خواهم کرد تا امکان پیگیری و ادامه آموزش نیز فراهم گردد. مشاوره تنها قسمتی از جریان پاکسازی متقاضی می‌باشد که در آن کمک می‌شود مسائلی را که خود نمی‌توانسته، حل نماید:

غلاطیان ۶

۱: ای برادران، اگر کسی به گناهی گرفتار شود، شما که روحانی هستید او را با ملایمت به راه راست باز گردانید. در عین حال، به هوش باش که خود نیز در وسوسه نیفتی.

بعضی متقاضیان طوری رفتار می‌کنند که گوئی مشاوره همه کار را انجام می‌دهد. با وجود آن که مشاوره اهمیت زیادی دارد، تنها شامل زمان بسیار کوتاهی از زندگی متقاضی را شامل می‌گردد. وقتی مشاور خود، جریان کار را در زمینه صحیحی ببیند، اثر بزرگی در نحوه انجام کار خواهد داشت، خصوصاً مرحله پایان آن. در پایان کار، شما باید سعی کنید متقاضی را با نحوه استفاده صحیح و عملی کلام خدا آشنا کنید (آنچه در مراحل اول و دوم آموخت و اجرا نمود):

اعمال ۲۰

۳۲: «اکنون شما را به خدا و به کلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع کسانی که تقدیس شده اند، میراث بخشد.

وقتی به پایان کار می رسید و به آنکه خدا چه کار هائی را کرده می اندیشید، روحیه فروتنی را نسبت به خود و خدمت خود بدست خواهید آورد. بگذارید زمان کوتاه مشاوره و کار بزرگی که خدا انجام داده نگذارد بخود مقررور باشید، بلکه مکمل جریان کاری که خدا در متقاضی آغاز کرده بشوید.

در نتیجه، پایان برای هر دو متقاضی و مشاور کمک بزرگی در راه ادامه کار می کند. فروید Freud می گوید بهتر آن است که مشاوره هیچ وقت پایان نگیرد. او فکر می کرد انسان باید بگونه مطلوب ”اجتماعی“ گردد. اما در این راه، لازم خواهد بود ابتدا آن انسان نامطلوب را شناسائی کند. لازم خواهد بود به آن اقیانوسی که نشانگر وجود درونی متقاضی است نظر انداخته و به رودخانه هائی که به آن ختم می شوند بنگرد و سپس به نهر هائی که رودخانه ها را ایجاد کرده اند. اگر فرضاً توانست زمان لازم را مصرف کند تا این برداشت ها را بدست آورد (حتی اگر امکانش وجود داشته باشد)، متقاضی شما در خلال این مدت تغییر کرده و تبدیل به اقیانوس دیگری شده. اما خدا از شما این کار را نخواست انجام دهید. کارتان را معمولاً باید به شکل تعمیر کننده چیزی که خراب شده ببینید^(۳). شما کمک می کنید، با فیض خدا و استفاده از کلام چیزی که خراب شده اصلاح گردد.

فهرست زیر نویس های فصل اول

- (۱) بیاد داشته باشید تاکید بر این محدودیت بکنید. مشاوران تازه کار ممکن است وقت بیشتری را از مشاوران کهنه کار احتیاج داشته باشند. از طرفی وقت احداث را زمان بندی می کنید، به متقاضی امید می دهید که انتظار دارید خدا تغییرات لازم را انجام خواهد داد.
- (۲) از عوامل دیگر محدودیت های زمانی نیز می توانید استفاده کنید. بعنوان مثال، می توانید از ”اتلاف وقت“ استفاده کنید (وقتی متقاضی بدون انجام تکلیف خانگی به جلسه می آید. می توانید بگوئید، ”ما نمی توانیم جلسات را ادامه دهیم چون بستگی به انجام تکالیف داشته است. در نتیجه، یک جلسه را ”تلف“ کرده اید“). آنوقت می توانید متقاضی را به خانه بفرستید تا تکلیف را انجام دهد. این به متقاضی نشان خواهد داد که در این موارد جدی هستید و کوتاه نخواهید آمد. بیاد داشته باشید که در ابتدای جلسات دعای شما آن بوده که خدا در جلسه حضور داشته و جریان کار را بدست گرفته باشد. پس شما نیز در نحوه انجام کار در برابر خدا مسئول هستید.
- (۳) البته اینجا منظورم آموزش مشاوره مسیحی و یا مشاوره قبل از ازدواج نیست. این قبیل مشاوره، مقدماتی و پیشگیرانه می باشند.

مرحله سوم

فصل دوم

پایان چیست؟

همه می دانند "پایان" چه معنی دارد، اینطور نیست؟ اما در خصوص پایان مشاوره، معنی آن ساده نیست. کسانی که فکر می کنند "پایان" اتمام مشاوره را اعلام می کند، دیدگاه باریکی از آن را دارند. پایان در مشاوره مسیحی جوانب زیادی را دارد، از جمله پایان گناه، پایان راه های اشتباه، پایان فکر و روحیه ناسالم، و نهایتاً، اتمام مشاوره. البته نمی توان گفت تغییراتی که متقاضی لازم دارد پایانی را همراه خواهد داشت (تا زمان حیات جسمانی که داریم، همه در حال تغییر خواهیم بود)، و در نتیجه در مرحله پایانی مشاوره، رابطه ای میان راه حل های ارائه شده و اتمام مشاوره باید برقرار شده باشد. البته ایده آل آن است که مشاوره زمانی پایان پذیرد که تمام مسائل متقاضی حل شده باشند، و اگر چه ایده آل و واقعیت کمتر با هم برابر می شوند، حذف مشاوره باید آن باشد که این دو را نزدیک به هم نماید. نتیجتاً اتمام مشاوره را نمی توان به سادگی پایان کار نامید. اتمام مشاوره یعنی پایان نیاز های متقاضی به مشاوره.

در این قسمت از کتاب، من نه تنها به شما کمک خواهم کرد تا بتوانید زمان فرا رسیدن اتمام مشاوره را برآورد نمائید، بلکه راه های مختلفی را نشان خواهم داد تا به حذف مطلوبی از پایان کار بدست آورید.

تا زمانی که قطع رابطه از جانب مشاور یا متقاضی اعالم نشده، بهتر است اتمام را به تعویق انداخت. اگر مشاور رازی است، ولی متقاضی راضی نیست، ممکن است بخاطر سوء تفاهم باشد. ممکن است متقاضی انتظار بیشتری از آنچه بدست آورده را داشته، و مشاور توانایی ارائه آن را نداشته است. اگر متقاضی رازی است، ولی مشاور ناراضی است، ممکن است مشاور برداشت نادرستی را داشته، اما با احتمال زیاد بخاطر آن است که مشاور ارزش خدمت خود را بیش از رضایتی که متقاضی دارد، به حساب آورده است. او کار های بیشتری را می بیند که باید انجام بگیرند، یا نیاز به تحکیم و ادغام دست آورده ها را کرده باشد. نتیجتاً، می بینیم که از زوایای مختلفی می توان به اتمام صحیح مشاوره نگاه کرد.

موضوع دیگری نیز هست که باید در نظر گرفته شود. مشاوره نباید (بطوری که قبلاً به آن اشاره شد) تبدیل به پایان رشد، تغییر، و پیروی از عیسی مسیح بگردد. در رابطه با این موضوع ها است که باید به چگونگی روابط متقاضی با مشاورش و همچنین با کلیسایش رسیدگی نمود. امکان زیادی دارد که متقاضی پس از پایان جلسات مشاوره، به تغذیه عادی کلیسایش بر گردد، و نیاز به رسیدگی خاصی از جانب رهبران کلیسایش نداشته باشد. اما اگر چنین امکانی برایش فراهم نباشد، می توان آن را از طریق ایجاد تغییراتی که باعث قدرت، سکونت، و ریشه دوانی می گردند (به مرحله دوم، فصل اول، صفحه ۶ این کتاب رجوع نمائید)، به وجود آورد. و در موارد استثنائی، این تغییرات ممکن است شامل تغییر کلیسای متقاضی نیز بگردد تا آن تغذیه لازم را بدست آورد. حال می بینیم که پایان، شامل تغییرات نابهنگام و غیر طبیعی نیز می باشد. پس نباید پایان را چگونه ای دید که همه چیز تمام می شود، بلکه جریان تازه ای است که در زندگی ادامه می یابد. کمتر موردی هست که اهمیت بیشتر از آنچه صحبت از آن می کنیم دارد، و به این خاطر قسمت عمده ای از این مرحله را به آن تعلق داده ام.

اگر شما به عنوان مشاور تازه کار بخود گفته باشید، "من تابحال این گونه به پایان مشاوره نگاه نکرده بودم"، بیاد داشته باشید، تا زمانی که این موضوع ها را مد نظر قرار نداده اید، پیشرفت

های بدست آمده پس از پایان کار امکان زیادی دارند که از میان بروند. این نتیجه ای نیست که خدا می خواهد، و باعث دل شکستگی متقاضی شما نیز خواهد شد. البته ناگفته نماند که هر مقدار سعی و کوشش خود را کنیم، آنگونه نخواهد بود که ”همه کار“ بخوبی پیش خواهد رفت. موارد بسیاری هستند که میتوانند باعث خراب شدن اوضاع بگردند، و اکثر آن ها را نه شما و نه متقاضی می توانید پیش بینی کنید. اما در خدمت مشاوره مسیحی، سعی باید بشود تا پاسبان آنچه بدست آمده در مقابل شرارتی که وجود دارد ایجاد بگردد. راجع به این موضوع نیز بعداً صحبت خواهیم کرد. در خلاصه، آنچه از پایان کار مشاوره مسیحی بدست آوردیم این است که متقاضی را ”رها“ نمی کنیم. موضوع تنها پایان جلسات هفتگی نیست، بلکه گذار تازه ای است که متقاضی باید بگذراند. اگر چنین نباشد، خلاء ایجاد شده (که در مرحله دوم، فصل یازده، صفحه ۳، صحبت از آن کردیم) متقاضی را به راه های گذشته اش باز خواهد گرداند. مشاوران مسیحی باید مسئولیت آنچه بر متقاضی واقع می شود را تا جایی که به ایشان مربوط می شود بعهده بگیرند (بدون آنکه وابستگی بخود ایجاد کرده باشند).

امیدوارم بیشتر متوجه آنچه لازمه فکر و رسیدگی در ”اهداف پایانی“ است، شده باشید. فکر نکنید که اهمیت ندارد، و یا تنها یک راه برای پایان باقی است. موارد بسیاری هست که باید بیاموزید. اگر تا بحال راجع به این مطالب فکر و رسیدگی نکرده باشید، امیدوارم این مرحله کمک کند تا خدمت خود را به درجات بالاتری برسانید.

مرحله سوم

فصل سوم

اهداف پایانی

اتمام جلسات مشاوره مسیحی تنها متکی به تعداد جلسات، یا زمانی که به آن تعلق داده می شود نیست، با وجود آنکه هر یک از آن ها تاثیر خود را بر آن دارند. اساس اتمام را می توان در حل مسائلی که مطرح بوده نام برد.

البته منظور این نیست که یکایک مسائلی که در مشاوره افشا شده باید قبل از اتمام جلسات حل شوند. اتفاقاً بعکس. پس از آنکه متقاضی گشایشی را در مسائل اصلی خود بدست آورد و حل کرد، مشاور حکیم تعدادی از مسائل فرعی را در اختیار متقاضی خواهد گذارد تا خود حلال آن ها باشد. این به متقاضی کمک خواهد کرد تا به موضوع های کوچک و ساده تر (و خصوصاً زمانی که جلسات پایان یافته اند)، خود رسیدگی کند. به این نحو، خواست مشاور مبنی بر آنکه متقاضی بتواند مسائل آینده خود را خود حل کند، تا مقداری عملی خواهد گشت.

نتیجتاً می توان گفت که مشاور خواهان دو نوع گشایش است. نوع اول را در قسمت دوم این کتاب مطالعه کردیم. این گشایشی است که در مسئله ظاهری (موضوعی که متقاضی بخاطر آن به مشاوره آمده) بدست می آید. اما، علاوه بر این من پیشنهاد گشایش دیگری را که شامل شناخت و حل مسائل آینده می باشد می کنم. این قسمت از مشاوره، از مسائلی که در دست بوده و حل شده استفاده می کند، تا عنوان ”نمونه“ را برای مسائل حل نشده آینده عهده دار گردند. بعضی مواقع، این نمونه شامل نوع مسئله منفی خواهد بود (مثلاً متقاضی خواست خدا را اجرا نکرده، به عاقبت بدی گرفتار شده، یا برداشت نادرست را داشته). مشاور حتی از این گناهان نیز استفاده خواهد کرد تا تعلیم ”نمونه“ هائی از آنچه نباید کرد، و چگونه آن را از طریق توبه و تغییر جبران کرد، را ایجاد نماید.

علاوه بر این، مشاور می تواند از آدابی که کمک به حل مسائل می کنند استفاده کند. این آداب (مانند میز گرد مشاوره خانگی که در مرحله اول، فصل نهم، صفحه ۴ صحبت از آن شد) را می توان برای حل مسائل مختلف دیگری نیز استفاده کرد^(۱). نتیجتاً، پس از آنکه متقاضی نحوه صحیح استفاده از آن ها را آموخت، مشاور می تواند او را تشویق کند پس از اتمام جلسات مشاوره، به استفاده از آن ها ادامه دهد. به این طریق، همزمان می توان دو کار را انجام رساند. در حالی که راه حل ها، و طرق انجام کار ها را بازگو می کند، از ترسی که متقاضی پس از پایان جلسات خواهد داشت، جلوگیری می کند. بسیاری از متقاضیان پس از آنکه جلسات با موفقیت پایان می رسند، بیمناک می گردند، چون اطمینان ندارند خود توانائی حل مسائل آینده را داشته باشند. و بسیاری از مشاوران فکر می کنند به خاطر این موضوع نیاز به صرف وقت و آموزش بیشتر خواهد بود. اما، پس از آنکه متقاضی موفق به درک و انجام اهدافی که برایش مطرح بوده شود، زمانی است که تمایل بیشتری برای استفاده همیشگی از آن ها را (در آینده) خواهد داشت (بگونه ای که شاگردان عیسی مسیح نیز گردیدند). در نتیجه می بینیم که حل مسائل فرعی نیز می توانند جزء اهداف پایانی مشاوره گردند.

حذف دیگر سکونت و ریشه دوانی است:

افسسیان ۳

۱۷: تا مسیح به واسطه ایمان در دل های شما ساکن شود، و در محبت ریشه دوانیده، استوار گردد

اگر متقاضی هنوز ضعیف است، بهتر است جلسات را ادامه داد تا دقیقاً به آنچه نیاز دارد دسترسی پیدا کند. موضوع از این قرار است که پس از گشایش، متقاضی با وسوسه هائی (در مقابله با مسائل) روبرو بوده و توانسته با آن ها مقابله کند، و به این شکل نشان داده که در افکار و راه های تازه خدا به حدی ساکن بوده و ریشه دوانده است. حال نباید گذاشت دستخوش تاخت و تاز اصول و روش های گوناگونی که در دنیا رواج دارد بگردد. وقت بیشتری را باید صرف کرد تا سکونت و ریشه دوانی لازم در مسیح را بدست آورد. همچنین نباید گذاشت طعمه وسوسه خاصی که قبلاً بوده بگردد. در خصوص چنین مواردی است که جلسات را باید افزایش داد.

بسیاری هستند که فکر می کنند پاکسازی زمان طولانی را لازم دارد (یک عمر طول می کشد تا انسان عوض شود!) تا بوجود آید. البته نمی توان گفت ایمانداری کاملاً در این زندگی پاک خواهد شد. اما بسیاری فکر می کنند که پیشرفت کم و ناچیزی را می توان در کوتاه مدت بدست آورد. نه تنها این فکر، فیض خدا را پست می شمارد، بلکه کاملاً خلاف کلام خدا است. فکر می کنند انسان محکوم به زندگی این دنیا است و بخود باید بگوید، ”من هنوز زناکار (یا هر گناه دیگر) هستم، و هر روز باید سعی کنم زناکار نشوم“.

اما این برداشت پستی که از فیض خدا رواج دارد را، خدا با کلامی که یکایک (تقریباً) مسائل جامع زندگی انسان را نام برده، رد می کند:

اول قرنیتان ۶

۱۱: بعضی از شما در گذشته چنین بودید، اما در نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس گشته و پارسا شمرده شده اید.

توجه کنید کلام چه می گوید: ”در گذشته چنین بودید“. منظور این است که حال دیگر چنین نیستید. این برداشت صحیحی از فیض و رحمت خدا است. اینجا کسانی را می بینیم که با فیض خدا ”شسته شده، تقدیس گشته“ اند. آیا پولس رسول که قبلاً قاتل بود (اعمال ۹: ۱)، تمام عمرش طول کشید تا پاک شود؟ یا، بگونه بعضی افراد روزانه خود را در مقابل وسوسه قتل، سرزنش و محکوم می کرد؟ خیر، خداوند از طریق روحش امکان ایجاد غیر ممکن ها را در زندگی ایمانداران دارد.

بنا به گفته قبلی - اگر متقاضی هنوز ضعیف است، بهتر است جلسات را ادامه داد تا دقیقاً به آنچه نیاز دارد دسترسی پیدا کند، و کاری که می توان کرد این است که وقت برای ساکن شدن و ریشه دواندن او در مسیح اضافه کرد. محبت خدا قدرت عزیمی را دارد، ولی متقاضی نیز ظرفیت خود را دارد و باید کفاف تحمل و مقابله با زندگی این دنیا را بدست آورده باشد. این را نیز بخاطر بسپارید، و سعی کنید تغییراتی که متقاضی بدست آورده را با دو فرمان عمده محبت به خدا و همسایه ربط بدهید. اینگونه است که متقاضی از زمینه ضعف به قوت و قدرت روحانی منتقل می گردد.

اما اگر متقاضی، حتی پس از پایان مشاوره دچار شکست شود، لازم نیست آن را نشانه بی کفایتی مشاوره بشمارید. عیسی مسیح از پطرس، پس از آنکه شکست خورد، دست بر نداشت (با وجود آنکه سه بار او را منکر شد)، و نه از کلیسای قرنیتان دست برداشت با وجود تمام مشکلاتی که داشت. بعکس، از مسائل استفاده کرد تا از طریق توبه، خود را در ایشان بنا سازد (یوحنا ۲۱)، و به خدمت گمارد. اگر چنین اتفاقی برای متقاضی شما روی داد، ناامید نشوید، و نگذارید متقاضی شما نیز نا امید شود. برای او داستان شکست و استقرار مجدد پطرس را بخوانید. اما توجه او را به

آنکه پطرس مسئول گناهانش بشمار می آمد نیز بکنید (مسئول رسیدگی به گناه از طریق انجام کلام خدا)، همانگونه که متقاضی شما مسئول گناهش خواهد بود.

فهرست زیر نویس های فصل سوم

- (۱) نمونه های مختلفی برای این کار هست. بعنوان مثال می توانید از فهرست سازی، افشای الگوی مسئله، و دیگر برنامه هائی که بعنوان تکلیف داده اید استفاده کنید (به ”راهنمای مشاوران مسیحی“ رجوع کنید).
- (۲) صحیح نیست مطالب گوناگونی روحانی را یکباره در دامن متقاضی گذاشت. عیسی مسیح از ظرفیت روحانی شاگردانش مطلع بود و آنچه لازم داشتند را زمانی که یارای شنیدنش بودند ارائه می داد. باید همیشه فرق بزرگی که جوانب روحانی خدا با زندگی معمول دنیا دارد را در نظر داشت، و وقت کافی برای ساکن شدن و ریشه دواندن را فراهم کرد.

مرحله سوم

فصل چهارم

پایان در نقش انتقال

مشاوره مسیحی جزء خدمات حفاظت و انضباط کلیسا است و باید شامل هر دو باشد. زمانی که متقاضی از خدمت مشاوره مسیحی خارج می شود، نباید زمانی باشد که از خدمات تعلیم و انضباط کلیسا نیز خارج گردد. بعکس، باید به جانب همین خدمات کلیسایی "انتقال" یابد. و این خدمات را که شامل موعظه های هفتگی کلام، شاگرد سازی توسط گروه های کوچک، نیکوکاری اعضای کلیسا به یکدیگر، و غیره، صورت می گیرد را نیز خدا به منظور خواست خود استفاده خواهد کرد. نتیجتاً پایان مشاوره را باید همیشه شامل انتقال هموار متقاضی به مسیر خدمات حفاظتی و انضباطی کلیسایی که عضو آن می باشد ساخت.

البته بطوری که قبلاً گفته شد، زمانی را که متقاضی در مشاوره می گذراند خارج از خدمات حفاظتی کلیسایی نیست. در حقیقت اگر چنین خدمتی ضعیف باشد یا متقاضی خود را از آن کنار می کشاند، مشاور مسیحی باید سعی بکند او را زیر پوشش آن قرار بدهد. مشاوران باید بیاد داشته باشند که نباید از گرد آمدن با یکدیگر دست بکشیم:

عبرانیان ۱۰

۲۵: و از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم، چنانکه بعضی را عادت شده است، بلکه یکدیگر را بیشتر تشویق کنیم - بخصوص اکنون که شاهد نزدیکتر شدن آن روز هستید

هر چه در خدمت مشاوره خود انجام می دهیم تنها شامل، مکمل، و تحکیم کننده خدمات عمومی کلیسا است.

اما متقاسفانه در بعضی کلیسا ها خدمات عمومی کلام، ضعیفتر از آنچه در مشاوره مسیحی انجام می گیرد است (جوانب عملی کلام نادیده گرفته می شود). در چنین صورتی مشاور (فرض بر این است که جزء خادمین کلیسای متقاضی نیست) خودش لازم است خوراکی که پشتوانه خدماتش را فراهم می سازد به او بدهد (۱). در موقعیت های خاص، وضع ممکن است بقدری اسفناک باشد (بعنوان مثال، انضباط کلیسا را بطور کامل اجرا نمی کند و به این شکل خود را فاقد عنوان کلیسای حقیقی مسیح اعلام می کنند) که مشاور مجبور شود متقاضی را به کلیسای دیگری انتقال دهد. این کار نیز یقیناً برای همه پر مخاطره خواهد بود. با این حال، اگر کلیسای متقاضی حاضر به انجام مسئولیت های خود نیست، و کمکی که مشاور در این زمینه می تواند بکند را رد کند، مشاور چاره دیگری جز پیشنهاد تغییر کلیسا را به متقاضی نخواهد داشت (۲). این موقعیت بسیار دردناکی است، چون تاثیر نابهنگام و ناگواری بر کلیسای قبلی متقاضی خواهد گذاشت (و حتی باعث تلاقی گری کلیسا ها می گردد)، و به این دلیل نیاز به سنجش دقیق دارد. و از جانب دیگر، کلیسایی نیست که خود را مجری کلام خدا نداند. انضباط کلیسا جزء خصوصیات پر قدرت خدا در امر حفاظت و پاکسازی است، خصوصاً در رابطه با زندگی زناشویی. در مواردی که با مخالفت و تعویق اجرای کلام خدا روبرو می شوید، و تنها در چنین صورتی، چاره نخواهید داشت این راه را آغاز ننمائید.

وقتی پایان را در نقش انتقال می نگریم، بگونه ای که باید باشد، فرق بزرگی را در برآورد زمان اتمام جلسات مشاهده می کنیم، و طریق اجرای اتمام جلسات را در پرتو آن می بینیم. با

متقاضی خدا حافظی نمی کنیم، بطوری که رابطه ما با او قطع می گردد. مشاور حکیم، سعی خود را باید در راه انتقال هموار و صحیح متقاضی به جانب دستان "لایق" کلیسایش بکند. اگر مشاور جزء خادمین کلیسای متقاضی است، این انتقال جزئیات زیادی ندارد و طبیعتاً جز نظارت بر جریان انتقال و ادامه آموزش هائی که بدست آورده، کار عمده دیگری را شامل نمی باشد (۳). اما، بسیاری از متقاضیان عضو کلیسا و جماعات مسیحی دیگری هستند (۴). بطوری که قبلاً گفته شد، در چنین مواردی لازم است متقاضی از هیئت مدیره آن کلیسا بخواهد کشیشی را همراه متقاضی به جلسات مشاوره بفرستد تا همه از جریان مشاوره با خبر باشند. وجود چنین حضار، نشانه همدلی کلیسایش را با متقاضی نشان می دهد، و در رابطه با مرحله پایانی مشاوره، امکان بیشتری برای برقراری انتقال هموار به دستان کلیسایش را فراهم می سازد.

معمولاً در صورتی که متقاضی عضو کلیسای دیگری است، مشاور اتمام جلسات را زودتر از مواردی که خود مجری پایان می باشد به اتمام می رساند، چون قسمتی از کار های مرحله پایانی مشاوره را به کشیشی که در جلسات حضور داشته می سپارد. توجه داشته باشید که قبلاً صحبت از اهداف پایانی شده و لزوم ایجاد طرح و برنامه خاص این اهداف نیز منعکس شده است. برنامه مربوط به اهداف پایانی را باید همراه متقاضی و کشیش کلیسایش طرح نمود تا انتقال و ادامه آموزش کلیسایش بگونه هموار صورت بگیرد.

وقتی متقاضی را به دست کلیسا و کشیشان آن می سپارید، باید همراه برنامه کاملی از آنچه لازم به اجرا است را نیز فراهم کرده باشید. نه تنها لازم است تکالیفی برای هفته ای که آغاز می گردد به او داده شود، بلکه کشیش همراه نیز (که حال نقش مشاور را عهده دار شده است) باید بداند چه کارهائی را باید انجام دهد. به عبارت دیگر، مشاور باید با کشیش متقاضی جلساتی را برای خط مشی آینده ترتیب دهد، و همچنین خود را در آینده برای مشورت های حضوری و یا با تلفن در اختیار او قرار بدهد. در صورتی که احتمالاً وضعیت به جایی که غیر قابل کنترل است برسد نیز باید امکان بازگشت هر دو را به جلسات بدهد.

زمان انتقال به دستان کلیسا نیز از اهمیت زیادی برخوردار است، و معمولاً در دوره سکونت و ریشه دوانی (مرور آنچه بدست آمده همراه آیاتی که مربوط به آن بوده، و استفاده ای که در آینده می توان از آن کرد) واقع می شود. باید مسائل و وسوسه هائی که ممکن است متقاضی با آن روبرو گردد را نیز در این مرحله بررسی کرد تا امکان صدمات به او را از میان برد.

اما انتقال ها همیشه هموار نمی باشند. ممکن است متقاضی نخواهد جلسات را ترک کند و به کلیسایش روی آورد. در چنین صورتی مشاور باید دلیل این "وابستگی" را بجوید. امکانات بسیارند، و توجه به اهداف مرحله پایانی، به بیشتر مسائل رسیدگی خواهد کرد. امکانی نیز هست که متقاضی بخواهد موضوع دیگری را قبل از انتقال رسیدگی نماید. اگر این موضوع مسئله جانبی است که فکر می کنید او خود توانائی رسیدگی به آن را دارد (بطوری که در فصل قبلی به آن اشاره کردم)، دلیل آنکه چرا فکر می کنید توانائی رسیدگی به آن را دارد و چه سودی را از این کار بدست خواهد آورد را به او باز گو کنید. همچنین می توانید از فیلیپیان ۲: ۱۲ و ۱۳ استفاده کنید تا او را در جریان کاری که خدا از طریق کلیسایش می خواهد انجام رساند کرده باشید:

فیلیپیان ۲ (۵)

۱۲: پس ای عزیزان، همان گونه که همیشه مطیع بوده اید، نه تنها در حضور من، بلکه اکنون بسی بیشتر حتی در غیابم، نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید؛

۱۳: زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در شما پدید می آورد

اما از طرفی ممکن است مسائلی وجود داشته باشند که متقاضی تا آخر کار پنهان نگاه داشته است. دلیل چنین کاری نیز ممکن است در هر مورد فقر داشته باشد. ممکن است متقاضی تصمیم گرفته بوده مسائل دیگری را ابتدا عنوان کند تا ببیند چگونه عمل خواهید کرد. ممکن است خجالت می کشید آن را عنوان کند و ترس از گناهی داشت که پنهان شده است. پس از آنکه عملکرد شما را در مقابل مسائل دیگر مشاهده کرد و دید که حکمت خدا در شما است، رضایت داده مسئله را پیش روی شما افشا کند. ممکن است این اقدام او آخرین امیدی بوده که در مقابله با گناهش داشته است. اگر چنین باشد شما دارای مسئله دیگری شده اید که باید با آن روبرو بشوید.

در چنین زمانی باید تصمیم بگیرید، یا به جلسات ادامه دهید یا او را به مشاور دیگری بسپارید. اگر ادامه دهید از مزیت هائی که در دست دارید استفاده می کنید، چون رابطه آموزنده ای را با او داشته اید، و می دانید چگونه رفتار می کند و ظرفیت او تا چه اندازه است. اما از جانب دیگر، ممکن است محیط و شخصیت تازه دیگری (کشیش یا شیخ کلیسای او) دقیقاً همان باشد که نیاز دارد؛ ممکن است شناختی که از شما دارد عادت شده و مبتذل گشته اید، و یا به شما وابستگی پیدا کند. ممکن است وقت را به متقاضی دیگری سپرده اید و نمی توانید به مسئله ای که تنها در مرحله پایانی ظاهر شده بپردازید. اگر تصمیم گرفتید که ادامه ندهید، لازم است دلیل آن را به او بگوئید. در نتیجه آنچه اهمیت زیادی دارد، انتقال متقاضی به دستان کلیسایش می باشد. شما همیشه موفق به این کار نخواهید بود؛ مورد غیر قابل پیش بینی در طول جلسات پیش می آیند که انتقال را نه تنها ناهموار می کنند بلکه در مواردی غیر ممکن می سازند. در چنین شرایطی چاره ندارید جز آنکه به دست خدا بسپارید. آنچه شما با فیض او نمی توانید انجام رسانید را او بدون شما می تواند انجام دهد (اگر بگذارد). اما آنچه موضوع این فصل می باشد ”انتقال“ است، که باید در نظر خود داشته باشید.

فهرست زیر نویس های فصل چهارم

(۱) مشاور همه کار ها را نمی تواند بکند. اگر لازم شد چنین کاری را بکند، باید سعی داشته باشد متقاضی وابسته به او نگردد. با وجود آنکه متقاضی ممکن است سعی کند آنچه کلیسایش توانائی ارائه آن نیست را از مشاور بدست آورد، مشاوره مسیحی بخاطر محدوده مکتبی که دارد نمی تواند جای کلیسا را بگیرد.

(۲) برای بحث بیشتری راجع به کلیسا های غیر حقیقی به کتاب من ”راهنمای انضباط کلیسا“ Handbook of Church Discipline مراجعه کنید.

(این کتاب تا بحال به زبان فارسی ترجمه نشده است)

(۳) مانند کلاس های شرح یا تفسیر کلام خدا، زندگی مسیحی، و غیره.

(۴) به فصل دهم نیز رجوع کنید.

(۵) این آیه صحبت از نجات ابدی نمی کند. اعضای کلیسای فیلیپینی نجات را بدست آورده بودند. ”نجات“ در این آیه مربوط به گذار از مسئله مشکلی است، که همراه با پیروزی بدستشان خواهد آمد (همچنین به آیه فیلیپیان ۱: ۱۹ توجه نمائید). پولس صحبت از حل مسئله عدم اتحاد میانشان را می کند، و می گوید می توانند خودشان، بدون کمک از پولس (آیه ۱۷) آن را حل کنند. در فیلیپیان ۲: ۱۳ خدا ما را یادآور این حقیقت می سازد که هیچ وقت تنها نمی باشیم؛ خدا همیشه حضور دارد و ما را زمانی که می خواهیم خواست او را بجای آوریم قدرت می بخشد. این موضوع را باید تاکید کرد. خدا جز به او و کلیسایش، به کسی نمی خواهد وابسته باشیم.

مرحله سوم

فصل پنجم

روحیه

موضوعی در رابطه با مرحله پایانی مشاوره هست که کمتر راجع به آن صحبت شده، و آن روحیه ای است که متقاضی پس از پایان جلسات دارد. پایان نباید زمان بیم و هراس باشد، بدلیلی که وابستگی به مشاور ایجاد شده، بلکه زمانی پر از امید و انتظار آنچه در پیش روی خود می بیند باشد. چنین روحیه ای است که باید از طریق باز کردن آیاتی که آن را ایجاد می کنند بوجود آورید. حال که مسائل ظاهری حل شده اند، فشار آنها سبک شده و آینده زندگی روحانی او بدون مانع در پیش است. حال متقاضی توانائی انجام آنچه قبلاً امکانش را نداشت دارد.

علاوه بر این، حال باید بتواند نیازهای دیگری را که دارد دنبال کند. شاید در مطالعه کلام خدا جدیت لازم را نداشته و جلسات مشاوره نیاز آموزش کلام خدا را افشا کرده، یا پدر خوبی نبوده و حال باید نقش خود را بگونه کاملتری اجرا نماید. ممکن است جای خود را در رابطه با خدا و همسایه بهتر شناخته و حال مشتاق آن است که روابط جدیدی را ایجاد نماید. یا ممکن است آموخته چگونه ترکیب گناهان گذشته را با نیکوئی جایگزین کند، و حال که آموخته چگونه "از خود دور کردن / بخود افزودن" کار می کند^(۱)، می خواهد آن را به جوانب دیگر زندگیش استفاده کند. به عبارت دیگر، روحیه او باید شامل امید و انتظار برای روزهای آینده باشد.

اما، این روحیه نباید تنها بر اساس احساس و امید مبهم باشد، بلکه باید متمرکز بر موضوع های خاصی باشد. مشاور لازم است او را در این زمینه هدایت کند. مشاور می تواند تکلیفی را به او بدهد که صورتی از جوانب مختلف زندگیش را روی کاغذ نوشته و یک یا دو قسمت از هر یک از جوانب را که احتیاج به رشد روحانی بیشتری دارد، علامت گذاری کند. قبل از پایان جلسات، این فهرست را به مشاوره می آورد و با کمک مشاور، آنها را درجه اولویت بخشیده، و یک هفته قبل از اتمام، آغاز بکار می کند. در این صورت مشاور می تواند پیشرفت او را در هفته ای که شامل برنامه قبلی بود، بررسی کند و تغییرات لازم را بدهد. به این شکل، متقاضی در حال انجام کار است که مشاوره را پشت سر می گذارد، و به این شکل است که می تواند بخود بگوید، "من می توانم آن را انجام دهم".

شادی بسیاری که تجربه جدید روحانی می تواند برای متقاضی بوجود آورد، ممکن است او را تشویق به تقبل تجربیات بیشتری را بکند، و در این خصوص است که مشاور باید او را به دامنه زندگی روحانی که دارد، آشنا کند. علاوه بر زمینه های زندگی روحانی ما در کوتاه مدت، جوانب دراز مدت آن را نیز باید مورد نظر قرار دهیم. همه کار را نمی توان در کوتاه مدت انجام داد. خدا از زندگی درازمدتی که داریم صحبت کرده و می خواهد از آن آگاه بشویم. خدا خود را بی نهایت و ابدی معرفی کرده و ما را در شباهت خود آفرید. نتیجتاً هر یک باید خود را به این شکل ببینیم و آنچه می کنیم را در پرتو جوانب ابدی که خواهد داشت ببینیم.

از جانب دیگر متقاضیانی هستند که با وجود انجام کار و کوشش بسیار، از رهائی و تنهائی می ترسند، و حتی شکست و رسوائی را در آینده خود می بینند. باید بدانند که خدا است، که خود را مکشوف می کند، و نه ما او را پیدا می کنیم. روزگار ما مسیحیان در پرتو دانشی است که خدا نسیب ما کرده و استوار بر وعده هائی است که او داده. تا بحال متقاضی خود شاهد است که موفقیت ارزشمندی را کسب کرده، و این از برکات خدا است که فرموده تا قیامت به او خواهد داد، و هیچگاه کم و کثری در آن نخواهد بود. پس چه لزومی دارد فکر کند آینده با گذشته فرق خواهد

داشت. همان خدائی که از کلامش استفاده کرد تا این موفقیت را ایجاد کند، خواهد توانست از کلامش استفاده کند تا در آینده بیشتر در شباهت خدا درآید (این حذف و نیروی زندگی ما است). نتیجتاً اگر بستگی به مشاوره، یا توانائی و قدرت او ندارد، و تنها خدا است که آن را بوجود می آورد (البته با حرکت از ما)، پس نه تنها نباید از چیزی بیم داشته باشیم، بلکه ایمان خود را بکار برده اگر کاری هست، انجام رسانی، و اگر نیست، در انتظار او صبر بخرج دهیم. پیروزی ما در دست خدا است، و او آن را در کلام خود ثبت کرده، تا شکی در آن به خود راه ندهیم. هر شک و ابهامی را باید با محبت عزیمی که خدا به ما دارد، از میان ببریم. از این آیات استفاده کنید:

افسیان ۱

- ۱۵: از این رو من نیز چون وصف ایمان شما را به عیسی خداوند و محبتتان را به همه مقدّسان شنیدم،
- ۱۶: از شکر گزاری برای وجود شما باز نایستاده ام، بلکه پیوسته شما را در دعاهاى خود یاد می کنم و
- ۱۷: از خدای خداوند ما عیسی مسیح، آن پدر پرجلال، می خواهم که روح حکمت و مکاشفه را در شناخت خود به شما عطا فرماید،
- ۱۸: تا چشمان دلتان روشن شده، امیدی را که خدا شما را بدان فراخوانده است، بشناسید و به میراث غنی و پرجلال او در مقدّسان پی ببرید،
- ۱۹: و از قدرت بی نهایت عظیم او نسبت به ما که ایمان داریم، آگاه شوید. این قدرت، برخاسته از عمل نیروی مقتدر خداست
- ۲۰: که آن را در مسیح به کار گرفت، آن هنگام که او را از مردگان برخیزانید و در جایهای آسمانی، بر دست راست خود نشاندید،
- ۲۱: بس فراتر از هر ریاست و قدرت و نیرو و حاکمیت، و هر نامی که چه در این عصر و چه در عصر آینده ممکن است از آن کسی شود.

اول قرننیا ۱۰

- ۱۳: هیچ آزمایشی بر شما نمی آید که مناسب بشر نباشد. و خدا امین است؛ او اجازه نمی دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه به وقت آزمایش، راه گریزی نیز فراهم می سازد تا تاب تحملش را داشته باشید.

رومیان ۱۵

- ۴: زیرا آنچه در گذشته نوشته شده است، برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و آن دلگرمی که کتب مقدّس می بخشد، امید داشته باشیم.
- ۱۳: اینک خدای امید، شما را از کمال شادی و آرامش در ایمان آکنده سازد تا با قدرت روح القدس، سرشار از امید باشید.

به عبارت دیگر، حال که متقاضی به راه افتاده و باید آزاد شود تا خود تجربیات را بیازماید (آزموده شود)، نگذارید روحیه دنیوی که می گوید، "خودمان مسئول خودمان هستیم" را قبول کند. حال زمان محبت به خدا و همسایه است، و شاید خواست خدا این باشد که این محبت را از راه مشاوره مسیحی به کسانی که در گناه و مسائل و مشکلات زندگی بسر می برند، خدمت نماید:

غلاطیان ۶

۱: ای برادران، اگر کسی به گناهی گرفتار شود، شما که روحانی هستید او را با ملایمت به راه راست باز گردانید. در عین حال، به هوش باش که خود نیز در وسوسه نیفتی.

این روحیه ای است که خدا از او می خواهد. اما بهوش باشید و تجربه ای که خود بدست آورده را ملاک عمل نشمارید، و آموزش های لازم در خدمت به خدا را نادیده نگیرید. نه جای برای خود پسندی هست و نه خود استواری:

اول قرننتیان ۱۰

۱۲: پس اگر گمان می کنید استوارید، بهوش باشید که نیفتید!

اشخاصی هستند که فکر می کنند چون دوره کامل مشاوری مسیحی را گذرانده اند، لیاقت خدمت مشاوری مسیحی را نیز دارند(۳). بیادشان بی اندازید، پولس بر اساس چه برداشتی آنان را ”توانا“ شمرده است.

رومیان ۱۵

۱۴: ای برادران، من خود این اطمینان را دارم که شما خود از نیکویی مملو، و از معرفت کامل برخوردارید و به پندگفتن به یکدیگر نیز توانایی دارید.

اگر شما چنین برداشتی را از متقاضی دارید، آن را به او بگوئید. اگر ندارید، آن را نیز به او بگوئید. منظور این است که راجع به همه چیز صحبت و مشورت بکنید و موضوعی را نادیده یا کم اهمیت (“نیازی به گفتن ندارد”) نشمارید. روحیه باید بر اساس ”راستی“ استوار باشد. نتیجتاً می بینیم که روحیه متقاضی عنصر مهم و مؤثری است برای انتقالی که در مرحله پایانی انجام می گیرد. اگر رضایتی که نسبی شده تنها بخاطر آنچه بدست آورده باشد، یقیناً با شکست مواجه خواهد شد. اما، اگر متوجه بشود که خدا از طریق فیضش، با استفاده از کلام، تغییرات لازم را بوجود آورد تا برکت را به او بدهد، از قدرت روح القدس بهرمنده و در آینده نیز بهرمنده خواهد بود. عمدتاً، توجهی است که به خواست خدا در زندگیش داشت، و اقدامات لازم را بجای آورد (در این خصوص، توجه به مسئله قبلیش که نیاز به شناخت و اجرای کلام خدا را ایجاد کرده بود، و قدمی که در راه کلام برای حل مسئله پیش گرفت، بکنید).

رومیان ۸

۲۸: می دانیم در حق آنان که خدا را دوست می دارند و بر طبق اراده او فراخوانده شده اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است.

۲۹: زیرا آنان را که از پیش شناخت، ایشان را همچنین از پیش معین فرمود تا به شکل پسرش درآیند، تا او فرزند ارشد از برادران بسیار باشد.

۳۰: و آنان را که از پیش معین فرمود، همچنین فراخواند؛ و آنان را که فراخواند، همچنین پارسا شمرد؛ و آنان را که پارسا شمرد، همچنین جلال بخشید.

۳۱: در برابر همه اینها چه می توانیم گفت؟ اگر خدا با ماست، کیست که بتواند بر ضد ما باشد؟

فهرست زیر نویس های فصل پنجم

- (۱) راجع به این موضوع به ”راهنمای مشاوران مسیحی“ رجوع کنید.
- (۲) در این رابطه آیات بسیاری وجود دارد، و بستگی به مورد و ترجیحی است که خود می دهید. اما، هر آیه ای که استفاده می کنید، باید ماهیت روشن و واضحی برایتان داشته باشد. برای بحث بیشتر راجع به استفاده از آیات به فصل سوم از مرحله دوم این کیاب رجوع نمایید.
- (۳) ”انجمن مشاوران مصدق مسیحی“ Association of Certified Biblical Counselors در کشور آمریکا، گواهینامه ای لازم دارد که شامل مراحل آموزش، کاربرد، و نظارت است.

مرحله سوم

فصل ششم

پیگیری

موضوع دیگری که رابطه مهمی با جلسات پایانی مشاوره دارد، پیگیری است، و اهداف موجود در آن باید مفصلاً شناخته شوند. نه تنها انتقال متقاضی به دستان کلیسایی که معرف او بوده، جزء مهمی از اهداف پایانی است، بلکه "پیگیری" تجربیات شخصی، که متقاضی خود به تنهایی بدست آورده، نیز هدف مهم دیگری است. و در اکثر مواقع، مورد (یا مواردی) از تجربیات شخصی را خدا حدوداً پس از شش هفته انجام رسانده، و نتیجتاً برآوردی از آنچه در این مرحله ایجاد شده را می توان پس از شش هفته انجام داد. آشنائی متقاضی با اهدافی که این برآورد دارد نیز ممکن است نیاز به ایجاد جلسات مخصوصی را برای خود داشته باشد. مقصود این است که حد کم، اگر مسئله ای ممانعت از رشد کرده، یا باعث برگشت به راه های قدیم شده، مشاور بتواند در جلسه پیگیری شش هفته به آنها رسیدگی کند.

اگر متقاضی در حال برگشت بوده، در همین محدوده شش هفته آشکار خواهد شد. متقابلاً اگر رشد ادامه پیدا کرده نیز، در همین شش هفته مشخص خواهد شد^(۱). مشاور در آموختن اهداف پیگیری، مرووری از آنچه متقاضی انجام داده را خواهد کرد، و آنچه خواهان هر دو می باشد، پشتکار و بردباری متقاضی است که در راه خدا گام بر خواهد داشت^(۲).

یوحنا ۱۵

۴: در من بمانید، و من نیز در شما می مانم. چنانکه شاخه نمی تواند از خود میوه آورد اگر در تاک نماند، شما نیز نمی توانید میوه آورید اگر در من نمانید.

مشاور می خواهد ببیند متقاضی چگونه آنچه از مشاوره بدست آورده را در راه حل مسائل دیگر بکار برده است. در حقیقت این موضوع باید هدف اصلی مشاوره باشد، که نه تنها متقاضی را از چنگال مسئله ای که دارد بدور می کند، بلکه طریق استفاده آن برای خلاصی از مسائل آینده نیز، بکار برده می شود.

یک طریق برآورد چنین توانائی این است که از متقاضی بخواهید در طول شش هفته آینده، خود هر هفته را برآورد کند، بگونه ای که به جلسات مشاوره هفتگی آمده. و برای انجام برآورد های هفتگی نیز از او بخواهید، تکالیفی را برای خود ترتیب دهد. نتایجی که گرفته را نیز، پس از شش هفته به جلسه پیگیری بی آورد^(۲). به عبارت دیگر، مشاور می خواهد بداند متقاضی توانائی آنکه خود مشاور خود باشد را دارد یا ندارد. یعنی می خواهد بداند متقاضی توانائی شناخت مسئله در آیات کلام، و کاربرد صحیح آن تا مرحله پایانی را، دارد یا ندارد. متقاضیان اکثراً مشکلی در عملکرد کار ندارند (اگر قبلاً در موردش صحبت شده باشد). آنچه برایشان مشکل است، طرح و برنامه ریزی (تکلیف هفته آینده) برای آن، و ادامه به جریان کار است. و در میان تعداد معدودی که برنامه قبلی کار را فراهم ساخته اند نیز، بندرت دیده شده مطابق با مراحل سه گانه که صحبت از آن می کنیم، طرح ریزی شده اند.

اصلی که باید بیاد داشته باشیم این است که کلام خدا راهی را در کلامش برای متقاضی نوشته، ولی، احتیاج به شناخت اهداف ویژه ای دارد که خدا برای او در نظر گرفته. تکالیف نه تنها باید منعکس کننده اهداف مورد نظر زندگی او باشند، بلکه واضح و مشخص نیز باشند^(۳). ایمانداران

به طریق "واضح" و "مشخص" تغییر می کنند (با انجام دادن یا ندادن کار های خاصی)، نه در خیال و فکرشان. خدا گفته که انسان در افکار و رفتار است که با او فرق دارد، و همچنین گفته که قدم هائی که در راه او برمی داریم را برکت داده و به این شکل میوه می آورد. نتیجتاً تکالیف نیز باید هر یک بطور واضح و مشخص نوشته شوند تا متقاضی را در راه رسیدن به اهداف، راهنمایی کنند. اما از جائی که ممکن است متقاضی نداند چه تکالیفی را در راه اهداف مورد نظر، برای خود فراهم سازد، ممکن است رابطه کلام خدا را با مسائل و راه حلشان را نشناخته باشد. ممکن است لازم داشته باشید جلسه ای را در این رابطه ترتیب دهید. اصولاً، کاربرد آنچه متقاضی در جلسات مشاوره آموخته می باشد، که می خواهید بدانید چگونه مورد مصرف قرار گرفته است (۴).

بعضی مواقع متقاضیان در ادامه راه خدا کوتاهی خواهند کرد. تکالیف خود را سرسری و یا نا تمام انجام خواهند داد. جلسه پیگیری بهترین موقعیت را برای برداشت جریان پیشرفت روحانی متقاضی ایجاد خواهد کرد. در این جلسه است که نیاز به راهنمایی مجدد، تشویق، و ترغیب، بر آورده می گردد. نتیجتاً، در مرحله پایانی، لازم است جلسه پیگیری (پس از شش هفته) را پایه گذاری کنید. نگذارید متقاضی نیاز آن را غیر ضروری بشمارد. به او بگوئید در این مدت است که سکونت و ریشه دوانی نهائی او در کلام خدا ایجاد می گردد.

همانکه متقاضی بداند پس از شش هفته دوباره با شما روبرو خواهد شد به او کمک خواهد کرد تا در روحانیت خدا کوشا باشد. از جانبی نیز، این مدت سودمند واقع می شود چون معمولاً شش هفته طول دارد تا اقدامی تبدیل به عادت بگردد. خواست شما این بوده که متقاضی را در راه های خدا ساکن و ریشه دوانی کنید، و این شش هفته زمانی است که نتیجه کار را نشان خواهد داد.

پیگیری شش هفته نه تنها پیشرفت متقاضی را برآورد می کند، بلکه کیفیت مشاوره شما را نیز نشان می دهد. نشان می دهد متقاضی چقدر اهمیت به مشاوره شما داده و چه فایده یا را از آن برده. نشان خواهد داد که متقاضی جویای راحتی خود بوده، یا آنکه خدا را جلال دهد. می توانید ببینید راهنمایی های شما واضح یا مبهم بوده. همچنین می توانید ببینید تکالیفی که برای هفته اول داده اید، کافی یا کامل بوده، و متقاضی خود توانسته بر اساس اصولی که آموخته تکالیف کاملی را برای خود فراهم سازد.

حال می بینید که پیگیری شش هفته اهمیت زیادی را دارد و به خدمت مشاوره شما کمک زیادی را می کند. اما موردی هست که باید راجع به آن هشدار بدهم. بعضی متقاضیان به محیط و مفهومی که جلسات مشاوره برایشان ایجاد کرده علاقه زیادی بدست می آورند و زمانی که شش هفته از آن بدور می مانند، اشتیاق و آرزوی مجدد آن را خواهند کرد. این گونه متقاضیان سعی خواهند کرد توجه شما را، تنها به آن دلیل، جلب کنند و مجدداً به جلسات برگردند. نگذارید چنین موقعیتی پیش آید. این متقاضیان می خواهند وابسته به کس یا گروهی باشند، و یا از تنهایی درآیند. در چنین صورتی نباید به درخواستشان ترتیب اثر بدهید. چنین افراد را از دلیلی که برای برپا کردن جلسات عنوان می کنند، می توانید بشناسید. ضعف هائی که اطمینان دارید از افکار نمی باشند را باید بگذارید در دعا و کوشش شخصی، جامع عمل بیوشند تا از میان برده شوند، و این شش هفته کفاف زمان لازم برای اجرای این کار را می دهد. برای اطمینان از آنکه متقاضی توانائی پیدا کردن راه حل کلام را دارد، می توانید مسائل مختلفی را مطرح کنید و از او بخواهید راه حل و طریق عمل هر یک را بیان کند. اگر در هر مسئله ای که عنوان می کنید دلیلی برای خواستن جلسات بیشتر را عنوان کند، خواهید شناخت که دلیل او چیزی جز بهانه تراشی (می خواهد همیشه دیگران به او بگویند چکار باید بکند) نیست.

در صورتی که انتقال به جانب کشیش کلیسای دیگری صورت گرفته، لازم است او را از اهداف و ارزش های پیگیری شش هفته نیز آگاه کنید.

حال، شناخت موضوع پیگیری شش هفته انجام شد. خصوصیات تکالیفی که در این حله داده می شود در هر مورد فرق می کند، اما اهداف و مقاصد همه معمولاً یکسان می باشند:

۱. ارزیابی عملکرد مستقلانه متقاضی.
۲. برداشت موانع، افزایش میزان، و اصلاح کار های نیک انجام شده.
۳. کشف ضعف و اشکال های صد راه، و ترغیب و تشویق لازم.
۴. کمک به کشیشانی که وارث متقاضیان شده اند و مسئولیت شبانی آنها را بعهده گرفته اند.

من پیشنهاد می کنم، در صورتی که تمایل متقاضی را بدست آورده اید، اهمیت لازم را به پیگیری شش هفته بدهید. امیدوارم توجه به ارزش موقرانه ای که این کار، در رابطه با کلیسا، متقاضی، و شما دارد، را داشته باشید.

فهرست زیر نویس های فصل ششم

(۱) ۴۰ شبانه روز را می توان بر حسب آیات بسیاری، محدوده تحول تازه ای نامید (بعنوان مثال، زمانی که متقاضی بر پای خود و متکی به ایمان خود می باشد):

پیدایش ۷

۱۲: و باران چهل روز و چهل شب بر زمین فرو بارید.
۱۳: در همان روز، نوح و پسرانش سام و حام و یافث و زن نوح و سه زوجه پسرانش با آنها به کشتی درآمدند،

خروج ۲۴

۱۸: و موسی به فراز کوه برآمده، به ابر داخل شد، و چهل شبانه روز در کوه بود.

تثنیه ۸

۲: به یاد آرید که چگونه یهوه خدایتان شما را چهل سال در بیابان رهبری کرد تا شما را خوار و زبون ساخته، بیازماید و آنچه در دل شماست بداند، که آیا فرمانهای او را نگاه خواهید داشت یا نه.

- (۲) در بعضی موارد نیاز به دو جلسه خواهد داشت.
- (۳) برای اطلاعات بیشتر راجع به تهیه تکالیفی که مشخص و ویژه اشخاص می باشند، به کتاب ”راهنمای مشاوران مسیحی“ رجوع نمائید. اگر راجع به مباحث ”کلی“ و ”ویژه“ کلام با او صحبت نکرده اید، احتمالاً اهداف مورد نظر او تنها جنبه کلی (کار بخصوصی انجام نمی گیرد) را خواهد داشت که با شکست مواجه خواهند شد. خواست خدا تنها در دراز مدت انجام نمی گیرد، و باید شامل اهداف کوتاه مدتی که لازمه زندگی متقاضی شده نیز باشد. این موضوع در رابطه با تکالیف کوتاه مدت شش هفته ای اهمیت زیادی را دارد.
- (۴) برای کسانی که نیاز به شناخت و استفاده بیشتر از کلام خدا دارند، به کتاب ”پنجشنبه چکار کنیم“ What to Do on Thursday، مراجعه کنید.

مرحله سوم

فصل هفتم

وقتی مرتکب اشتباه می شوید

مواردی را خواهید داشت که مشاوره را زودتر یا دیرتر از موقع مناسب، به طریق ناصحیح، بدون تامین موارد حفاظتی لازم، و نظیر آن، پایان داده اید. در چنین مواقع، چکار می توانید بکنید تا جبران آن را بکنید؟

ابتدا باید در نظر داشت که همه مشاوران مسیحی گناه کارند؛ هیچ یک مصون از خطا نمی باشند. همه قضاوت های ناصحیحی را خواهند کرد. بعضی مواقع نیز ممکن است نیتشان صحیح نباشد ("من از دست این متقاضی به ستوه آمده ام"، "من کارهایی دارم که تقدم بر مشاوره دارند"، "من باید عجله کنم"، و غیره). بخاطر این و شماری از دلایل دیگری، مشاوران مسیحی در برداشت زمانی که باید مشاوره را پایان داد و چگونه آن را بجای آورد، اشتباه خواهند کرد. سؤالی که در این فصل به آن می پردازیم این است که وقتی مرتکب اشتباه می شوید، چکار باید بکنید؟

البته سؤالاتی هست که باید در رابطه با اشتباه انجام شده مطرح کرد. چه اندازه اهمیت دارد؟ جانب آن چه بوده؟ چه اثری را داشته - خوب یا بد؟ به چه دلیل شما اشتباه کردید (بی کفایتی، روحیه ناصحیح، یا غیره)؟ این ها، و جوانب دیگر تاثیر بر آنچه باید بکنید تا جبران اشتباه صورت بگیرد، خواهند گذاشت.

اما ابتدا، موردی که کلاً در همه موجود خواهد بود را در نظر می گیریم، و سپس، به مواردی که مربوط به موقعیت خاصی می باشند، رسیدگی خواهیم کرد. هر اشتباهی که شده را باید اعتراف کرد. اگر قضاوتی که کردید اشتباه بوده به آن اعتراف کنید. اگر چه ممکن است با این کار، اطمینانی که متقاضی به شما داشته را از میان ببرید، در بیشتر موارد اطمینان او را بیشتر خواهید کرد. در آینده خواهد دانست، وقتی حرفی می زنید، می دانید که حقیقت دارد؛ به عبارت دیگر، اعتراف به اشتباه (گناه)، تنها اعتماد و اطمینان را ایجاد می کند. او خواهد دانست آنچه می کنید را خواهید سنجید، و نتیجتاً به شما اطمینان بیشتری خواهد یافت. با دروغ و حيله کارتان را ادامه نمی دهید.

جنبه دیگری که اعتراف به اشتباه دارد این است که باعث برگشت سریع به جانب جبران را فراهم می سازد. هیچ مورد دیگری نیست که مسیر را با این سرعت تغییر دهد. و سرعت تغییر مسیر است که در غالب مسائل لازم می باشد. خوب می دانیم که توبه، (که معنی "تغییر افکاری که باعث تغییر مسیر می شوند"، طبیعتاً برگشت کاملی را همراه دارد. دروغ گفتن و حيله (استتار ذهن شخص از حقیقت موجود)، حتی فرض کنیم قابل قبول خدا و متقاضی قرار گرفته شود، امکان تغییر سریع مسیر را بگونه ای که بیان حقیقت بوجود می آورد، نخواهد داشت. نتیجتاً، چون خدا آن را خواسته، و سریعترین راه را بوجود می آورد، همیشه اشتباهات خود را اعتراف کنید. سپس، بهتر خواهید توانست در راه جدید قدم بردارید.

اگر دلیل اشتباه قضاوت ناصحیح نبوده، بلکه بخاطر تسلیم به گناهی شده اید، همیشه گناه خود را نه تنها به خدا بلکه به متقاضی اعتراف کنید، و از هر دو طلب بخشش کنید. با این کار، رضایت خدا و اعتماد متقاضی را جلب خواهید کرد.

در خصوص پایان دادن به جلسات، اشتباهات گوناگونی می توانند صورت بگیرند. بعنوان مثال، زمانی را در نظر بگیرید که هیچ پیشرفتی را در کار ندیده اید. بجای آنکه دلیل عدم پیشرفت را تفحص کنید، بخود می گوئید، "این مورد غیر قابل حل شده و من دست از آن بر خواهم داشت". و

سپس آن را انجام می دهید. ممکن است متقاضی در اعتراض بگوید، ”ولی ما هنوز مسئله اصلی را حل نکرده ایم!“ وقتی متوجه گناهتان می شوید (شاید اعتراض او شما را هوشیار کرده)، آنچه باید بگوئید این است: ”در حقیقت من باید اعتراف کنم که امیدم را بجای خدا محدود به شما کرده بودم، و وقتی جریان پیشرفت شما کند شد، دلسرد شدم. بی صبری مرا ببخشید. حال که مسئله روشن شده، بهتر است به راه ادامه دهیم.“ در حقیقت، در بعضی موارد ممکن است اعتراف شما باعث کوشش بیشتر متقاضی شود. البته اشتباهاً فکر نکنید اعتراف به گناه راهی برای ایجاد کوشش بیشتر متقاضی نیز بحساب می آید؛ شما باید اعتراف به گناه بکنید چون خدا این را شما خواسته^(۱).

حال مثال دیگری را در نظر بگیرید. شما قبل از آنکه به اصل موضوع متقاضی بپردازید، به مشاوره پایان داده اید. به مسائل جانبی رسیدگی کردید اما سپس متقاضی را رها کردید. خود این موضوع را می دانید، ولی نتوانسته اید دلیل کوتاه فکری خود را پیدا کنید. نهایتاً به متقاضی گفتید، ”فکر کنم به همه موارد رسیدگی کرده ایم، و نتیجتاً این آخرین جلسه ما است.“ اما می دانید که به همه موارد رسیدگی نکرده اید. وقتی متوجه این حقیقت می شوید (از طریق بازرسی مجدد پرونده یا اندیشه خود)، حتی اگر ماه ها از مدت آن گذشته باشد به متقاضی بگوئید. ”من در حقیقت فکر نمی کنم به تمام موارد مشاوره شما رسیدگی کردم. این اشتباهی بود که من مرتکب شدم و طالب بخشش شما می باشم. من خسته شده بودم و به این دلیل عجله بخرج دادم. حقیقت این است که مطالبی وجود دارند که قبلاً به آن رسیدگی نشد. حال اگر موافق باشید می خواهم به جلسات مشاوره برگردید تا رسیدگی لازم انجام گیرد. نظرتان چیست؟“

بعضی مواقع نیز قضاوت نادرستی را خواهید کرد. ”بطوری که گفته بودم، فکر می کردم بقدر کافی به مسائل شما رسیدگی کرده بودم. اما حال که شنیدم چه اتفاق هائی افتاده، معلوم است که در اشتباه بوده ام. حال می دانم که کار های بیشتری باید انجام بگیرد؛ شاید سکونت و ریشه دوانی بیشتر لازم باشد. آیا موافق هستید وقت ملاقاتی برای دوشنبه آینده بگذاریم؟“

بعضی مواقع اشتباه شما ممکن است این بوده که متقاضی را به دست کشیش او سپرده اید. البته بیاد داشته باشید که کشیش متقاضی است که باید از او سرپرستی کند. اما معمولاً کشیش ها توانائی چنین کاری را ندارند، یا بدتر از آن، گرگی در لباس گوسفند بوده اند! در صورتی که تنها توانائی کار را ندارند، می توانید کمک های لازم را در جلسات خصوصی، یا همراه متقاضی، برایشان فراهم سازید.

در صورتی که کشیش متقاضی ناسالم است، دلیلی نداشته که شما با کشیش ناسالمی همکار شدید، چه رسد به آنکه متقاضی را به دستان او سپردید (مگر آنکه فریب خورده اید). شاید ترس از آن داشتید که شما را دزد گوسفندان نام ببرند. اما به هر صورت، عذر موجهی برای این کار ندارید. زمانی که وجدان شما بر ترستان غلبه کرد، مجبور خواهید شد با متقاضی تماس گرفته، به اشتباه خود اعتراف کنید، و از او بخواهید کلیسایش را ترک کرده و عضو کلیسای دیگری بشود. هیچ مشاوره ای که حقیقتاً اهمیت به متقاضی خود بدهد، نمی تواند او را به دستان کشیشی که او را منحرف خواهد کرد بسپارد. باید سعی بکند او را به جانب کلیسایی که حقیقتاً بر اساس کلام خدا بنا شده هدایت کند. این کار عمده ای از فرایند انتقال/پایان مشاوره می باشد. رسولان، افرادی که نجات یافته بودند را دوباره به کنیسه های مرتد نفرستادند، بلکه کلیسای عیسی مسیح را توسط آن ها بنا ساختند^(۲).

در مواردی نیز، ممکن است متقاضی مشاور را قانع کرده (خلاف عقیده او) که زمان پایان مشاوره فرا رسیده. زمانی که هر دو به این نتیجه رسیدند که این اقدام صحیح نبوده، مشاور لازم است دو کار را انجام رساند. ابتدا باید اعتراف کند که اشتباه کرد خلاف قضاوت شخصی خود

متقاعد شود. سپس باید از متقاضی بخواهد دوباره به جلسات مشاوره بازگردد. در این خصوص سرزنش متقاضی کار صحیحی نخواهد بود چون او نیست که سرپرستی مشاوره را عهده دار است(۳).

از طرفی، ممکن است مشاور زیر فشار های متقاضی متقاعد نشده باشد، و متقاضی خود جلسات را ترک کرده باشد، و حال که با مسائل و مشکلات برخورد کرده بخواهد دوباره به مشاوره بازگردد. در این صورت نیز دو کار را باید انجام دهد. باید خورسندی خود را از آنکه متقاضی حاضر شده به اشتباه خود اعتراف کند ابراز نماید، و سپس قرار ملاقات مشاوره بعدی را بگذارد. البته نباید فراموش کرد که این وقایع برای خدمت مشاوره مسیحی آموزنده نیز هستند. در نتیجه، اعتراف به گناه (اشتباه)، درخواست بخشش در صورتی که جایز است، ادامه مشاوره بخاطر آنچه ناتمام مانده، و تشویق و ترغیب مناسب، جزء ترکیب کارهایی است برای جبران شکست هایی (اشتباهاتی) که صورت گرفته، لازم می باشند. راجع به این موضوع ها خوب فکر کنید. ممکن است شما نیز دچار چنین اشتباهاتی بشوید.

فهرست زیر نویس های فصل هفتم

- (۱) هیچگاه از اوامر خدا سوء استفاده نکنید. چنین استفاده ای خود گناهی است که باید نسبت به آن توبه شود.
- (۲) وضعیتی که در دوران عهد قدیم وجود داشت شباهت به اوضاع کنونی ما دارد، بطوری که بسیاری از ایمانداران را باید تشویق کرد از کلیساهایی که مرتند شناخته شده اند، خارج شده به کلیساهایی که بر اصول کلام خدا مستقر می باشند بپیوندند.
- (۳) برای بحث بیشتر به مرحله اول، فصل چهارم، رجوع نمایید.